

سوره «معارج» (۷۰)

سوره معارج همچون سوره قبل (حاقه) درباره عظمت تحولاتی است که در یوم الدین رخ می دهد. با این تفاوت که تمرکز و تکیه سوره حاقه روی قطعیت و مسلم بودن تحقق چنین مرحله ای است، و این سوره روی هولناک بودن «عذاب» آن روز برای کافران تأکید می نماید (للكافرين ليس له دافع). موضوع «عذاب» که در اولین آیه آن به عنوان مقدمه و پیش درآمد مورد اشاره قرار گرفته و مسئله بیم و هشدار دادن (یوعدون)^۱ از عواقب دهشتناک عذاب که سوره با آن ختم گشته، محور اصلی سوره را تشکیل می دهد. بطوریکه علیرغم کوچکی سوره، چهاربار کلمه «عذاب» و دوبار کلمه «یوعدون» در آن تکرار شده است:

آیه (۱) سأل سائل بعذاب واقع، للکافرین لیس له دافع

آیات (۲۶ و ۲۷) والذین هم من عذاب ربهم مشفقون، ان عذاب ربهم غیر مأمون

آیه (۱۱) یبصرونهم یودّ المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه.

آیه (۴۱) فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون.

آیه (۴۴) ... ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون.

در همان ابتدای سوره تأکید شده که کافران را داعی در برابر این عذاب نیست و چند آیه بعد تصریح می نماید که سراسیمه گی آن روز چنان است که هیچکس سراغ دوست خود را نمی گیرد و شدت عذاب به حدی است که مجرم آرزو می کند ای کاش می توانست فرزند، همسر، برادر و خویشاوند، بلکه تمامی اهل زمین را فدیه می داد تا نجات می یافت. آنگاه از شراره سوزان این آتش که بدن را می سوزاند بیم می دهد (کلا انها لظی، نزاعه للثوی) تا

۱. معنای «یوعدون»، وعده داده شده اند می باشد، اما این کلمه در قرآن بیشتر در مورد عذاب و به معنای وعده عقوبت و بیم و هشدار از آن می باشد.

هر کس حساب خویش مراقبت نماید. جالب اینکه وقتی هم از «مصلین» ستایش می نماید و خصلت های آنها را برمی شمرد، از جمله: از بیم داشتن آنها از عذاب پروردگارشان که امنیتی در قبال آن نیست یاد می کند (والذین هم من عذاب ربهم مشفقون، ان عذاب ربهم غیر مأمون) و بالاخره در پایان سوره از صحنه هولناکی از چنان روز که کافران در حالیکه دیدگانشان از وحشت فرو افتاده و ذلت سراسر وجودشان را فرا گرفته تصویری ارائه می دهد، که از گورهای خویش به گونه ای که انگار بسوی نشانه ای می شتابند به سرعت خارج می شوند، این همان روزی است که قبلاً از آن بیم داده شده بودند (ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون).

علاوه بر سوره «حاقه»، مشابهت های نزدیکی میان این سوره و سوره های «طور» و «مرسلات» وجود دارد. از جمله در مقدمه این سوره و سوره طور از وقوع عذاب و دفاع نداشتن در برابر آن سخن گفته شده است:

سوره طور: ان عذاب ربک لواقع، ما له من دافع

سوره معارج: سال سائل بعذاب واقع، للکافرین لیس له دافع

همچنین در سوره مرسلات از واقع شدن آنچه بیم داده شده خبر می دهد (انما توعدون لواقع) و مضامین سوره اشاره به تحولات زمین و آسمان در آستانه «یوم الفصل» و انواع عذاب مکذبین و مجرمین می باشد.

در هر دو سوره طور و معارج پیامبر اکرم مأمور به «صبر» می گردد (طور: واصبر لحکم ربک ... معارج: فاصبر صبراً جمیلاً)

و در هر دو سوره، با مختصری تفاوت، دستور آزاد گذاشتن کافران و رهاکردن آنها تا روزی که خودشان به ملاقات نتیجه عملکردشان نائل شوند داده شده است:

معارج آیه (۴۲) فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون

طور آیه (۴۵) فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون

معارج و نسبت زمانی

نام این سوره که از آیه سوم آن (من الله ذی المعارج) گرفته شده است، خود موضوعی کلیدی در ارتباط با مضامین سوره می باشد. کلمه «معارج» یکبار دیگر نیز در قرآن آمده است که به معنای نردبان (وسیله صعود به بلندی) می باشد^۱ و فعل یَعْرُجُ (و یعرجون) که از مصدر «عروج» به معنای بالارفتن و صعود می باشد، علاوه بر آیه (۴) این سوره (تعرج الملائكة ...) در سه سوره دیگر تکرار شده است که دو مورد آن ناظر به صعود بخار آب

۱. زخرف ۳۳ (ولولان یكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یکفر بالرحمن لیبوتهم سقفاً من فضة و معارج علیها یظہرون).

به آسمان (ما ينزل من السماء و ما يعرج فيها)^۱ و مورد دیگر ناظر به بالارفتن انسان در آسمان می باشد.^۲ به این ترتیب در این سوره از نوعی عروج ملئکه و روح در روزی معین (یوم الدین) یاد می کند که مقدار آن پنجاه هزار سال می باشد! یعنی ظهور قیامت که به نظر می رسد چند لحظه یا چند ساعتی بیش نباشد، مستلزم فعل و انفعالات و تحولاتی است که سالیانی دراز به طول می انجامد. گرچه این مقدار در مقایسه با عمر زمین که حداقل آنرا ۵ میلیارد سال تخمین می زنند، یک صد هزارم می باشد و اگر این نسبت را با نسبت عمر صدساله یک انسان با لحظات جان کندن او مقایسه کنیم کمتر از یک ساعت می شود، با این حال همین مقدار پنجاه هزار سال که در حساب عمر زمین و آسمان بسیار ناچیز و لحظه ای زودگذر است برای کافران بسیار طولانی می آید:

انهم یرونه بعیداً و نریه قریباً

در تنها آیه دیگری که از عروج به سوی خدا در روزی خاص (قیامت) یاد می کند مقدار آنرا به جای پنجاه هزار سال فقط یک هزار سال از سال هائی که بشر می شمرد ذکر می نماید: (۳۲/۵) یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرعج الیه فی یوم کان مقداره الف سنة مما تعدون. در آیه سوره معارج کلمه «سنه» را کلی ذکر کرده و قیدی بر آن نیفزوده است در حالیکه در سوره سجده تأکید «مما تعدون» بر آن اضافه شده است.^۳

علاوه بر آن در سوره معارج از عروج ملئکه و روح سخن می گوید و در سوره سجده از عروج «امر»، بدون آنکه فاعل آن مشخص گردد. در هر حال به نظر می رسد اختلاف دو مقدار زمانی مربوط به کیفیت عروج و معراج دارد. در آیه فوق تصریح می نماید که خداوند تدبیر «امر» را از آسمان به سوی زمین (از بالا به پائین از دیدگاه ما) انجام می دهد، سپس «امر» در روزی خاص به سوی او بالا می رود. نزول باران به سوی پائین و صعود بخارات آب به سوی آسمان که در دو سوره قرآن به آنها اشاره شده، مدل مناسبی برای درک جریان دایره مانند تدبیر امر و عروج مجدد می باشد که زمان انجام این دو مکانیسم متفاوت می باشد، علاوه بر آن سرعت سقوط ذرات باران به زمین با نیروی جاذبه ای که بر آن وارد می شود و سرعت صعود بخار آب با نیروی نسبی غلظت هوائی که آنرا می راند دو مقوله متفاوت هستند و به همین نحو عروج ملئکه و روح با عروج «امر» متفاوت به نظر می رسند (والله اعلم).

۱. آیه ۲ سوره سبأ و ۴ سوره حدید

۲. سوره حجر آیه ۱۴ (ولو فتحنا علیهم باباً لظلّوا فیه یرجون).

۳. احتمال هم دارد که سرعت گردش زمین به دور خورشید به دلیل به هم خوردن نظام موجود ۵۰ برابر شود! (والله اعلم).

مجرمین و مصلین

در این سوره، کافران را «مجرم» و مؤمنان را «مصلین» معرفی می‌نماید. و اتفاقاً دو کلمه مجرمین و مصلین از نظر لغوی مخالف یکدیگر هستند. در کتاب قاموس قرآن صلوة را «توجه و انعطاف» و جرم را «قطع کردن» معنا کرده است. در حالت اول انسان به چیزی رو می‌کند و به آن علاقه و توجه نشان می‌دهد و در حالت دوم با آن قطع رابطه و پیوند می‌نماید. مجرم کسی است که با خدا و خلق و با آنچه با منافع دنیائی اش مغایرت داشته باشد قطع رابطه می‌نماید. و از آنجائی که جز «خود» و منافع مادی «خود» را نمی‌بیند، از تباطش با همسر و فرزند و دوست و برادرش سست است و به خاطر همین خصلتی که ریشه در جانش دوانده در آخرت نیز آرزو می‌کند همه آنها، بلکه همه اهل زمین را فدا کند و قربانی دهد تا از عذاب نجات یابد (آیات ۱۱ تا ۱۴ بصر و نهیم یود المجرم ...). اینها یکسره در خود و مشغولیت‌های بی هدف فرورفته‌اند و هیچ چیز را نمی‌بینند (فذرهم یخوضوا و یلعبوا...)

مقابل مجرمین، مصلین قرار دارند که خصلت‌های آنها را در آیات ۲۲ تا ۳۵ بر شمرده است. مشابه چنین اوصافی را در سوره مؤمنون (در شأن مؤمنون) و در سوره فرقان (در شأن عباد الرحمن) مورد تأکید قرار داده است^۱ که در اکثر خصلت‌ها با یکدیگر انطباق دارند، گرچه به تناسب سیاق هر یک از سوره‌ها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در این سوره موضوع صلوة مورد تأکید بیشتر قرار گرفته و توجه به کمیت و کیفیت آن در ابتدا و انتهای شرح اوصاف مصلین ظاهر گشته است (آیه (۲۳) الذین علی صلواتهم دائمون، آیه (۲۴) و الذین هم علی صلواتهم یحافظون). معنای صلوة توجه و انعطاف نسبت به خدا و نزدیک شدن به اوست. «مصلین» علاوه بر خدا، به بندگان او نیز از طریق انفاق به سائل و محروم (آیات ۲۴ و ۲۵) توجه و عنایت دارند و علیرغم مجرمین که منکر حساب و کتاب و مسئولیت انسان بوده و به این ترتیب رابطه خود را با «زمان» و ابدیت «قطع» می‌کنند و مرگ را انقطاع و نقطه پایان حیات می‌دانند، «یوم‌الدین» را عملاً و مستمراً تصدیق می‌نمایند و از عذاب ربوبی بیم دارند (آیات ۲۶ تا ۲۹). در روابط جنسی و در ارتباطات اجتماعی، در زمینه امانات، عهود و شهادتات نیز مقید به اصول و قوانین شرعی هستند و پایبندی خود را در حریم و حدود الهی با ریسمان عقل و تقوی محکم نگه می‌دارند.

حال که چنین است (مجرمین را شراره آتش و مصلین را بهشت در انتظار است)، کفار

۱. در خلاصه و جمع بندی سوره مؤمنون این سه مورد با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

را چه می شود که گروه گروه از چپ و راست از نزد تومی رمند، در حالیکه طمع هم دارند داخل بهشت شوند (آیات ۳۶ تا ۳۸). چنین نیست که پنداشته‌اند (جهان عبث و باطل نیست). پس به پروردگار خاورها و باخترها سوگند، ما که آنها را از چیزی (نطفه‌ای) که خودشان هم می دانند آفریده‌ایم، قطعاً قدرت داریم بهتر از آنها را جایگزینشان سازیم و در این کار اراده کسی بر ما پیشی نمی گیرد (مضمون آیات ۳۹ تا ۴۱). و اما پیامبر، باید آنها را به حال خود آزاد گذارد تا به روزی که بیم داده شده‌اند، برسند (مثل شاگرد تنبل و روز امتحان)، گرچه در دنیا فراری و گریزان و لالایی و سهل انگار هستند، اما وقتی آنروز فرارسد از گورهای خود آنچنان شتابان خارج می شوند که گوئی (در مسابقه دوندگی) به سوی علامتی به سرعت روان هستند، آن هم نه با تکبر و عزت دنیائی، بلکه با چشمانی فرو افتاده (از ترس) و ذلتی فراگیر به سوی سرنوشت خویش که از آن قبلاً بیم داده شده بودند می شتابند (مضمون آیات ۴۲ تا ۴۴).

اسماء الحسنی - در این سوره تنها یک بار نام جلاله «الله» (آیه ۳) و سه بار «رب» مضاف (آیات ۲۷-۲۸-۴۰) به کار رفته است.

آهنگ سوره - ۴۴ آیه این سوره با ۸ حرف ن (۲۱ بار)، الف (۷ بار)، هـ (۵ بار)، ی (۴ بار)، م (۳ بار)، ع (۲ بار) و ج (۱ بار) ختم شده است.

ارتباط سوره‌های معارج و نوح (۷۰ و ۷۱)

این دو سوره از جهات مختلفی بایکدیگر هماهنگی و ارتباط دارند که شاید مهمترین آن مسئله «عذاب کافران» باشد. این مسئله در اولین آیه هر دو سوره (که معمولاً اولین آیه هر سوره تابلوئی از فهرست مندرجات آن بشمار می‌رود) بچشم می‌خورد:^۱

سوره معارج: سأل سائل بعذاب واقع - للكافرين ليس له دافع

سوره نوح: انا ارسلنا نوحاً الى قومه ان انذر قومك من قبل ان ياتيهم عذاب اليم.

عنوان «کافر» (پوشاننده حق، بی‌اعتنای به حقایق) که در اولین آیه سوره معارج آمده، در

هر دو سوره به‌عنوان صفت اصلی انکارکنندگان حقایق ایمانی بیان شده است:

معارج (۳۶) فمال الذين كفروا قبلك مهطعين

نوح (۲۶ تا ۲۸) و قال نوح رب لاتذر على الارض من الكافرين دياراً. انك ان تذرهم

يضلوا عبادك ولا يلدوا الا فاجراً كفاراً.

در سوره معارج مسئله عذاب را به‌عنوان یک اصل کلی در جواب پرسش سئوال‌کننده‌ای مطرح می‌نماید. ظاهراً در اینجا «عذاب آخرت» مورد تردید و نظر سئوال‌کننده قرار گرفته است که آیات بعدی آنرا تبیین می‌نماید و نشان می‌دهد که عذاب آنروز (عذاب یومئذ) چه اندازه وحشتناک است.^۲ اما عذاب تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا هم عذاب کافران تحقق می‌یابد. به‌همین دلیل سوره بعدی مصداق دنیائی عذاب را به‌عنوان نتیجه و اثر ظلم و استکبار کافران در قالب داستان غرق شدن قوم نوح در دریا شرح می‌دهد. به‌این ترتیب هر دو سوره عنایت به مسئله «عذاب کافران» دارد. با این تفاوت که اولی عذاب آخرت را شرح می‌دهد و دومی عذاب دنیائی را. اگر سئوال‌کننده معاصر پیامبر آخر الزمان عذاب آخرت را دور می‌بیند و آنرا باور نمی‌کند، مصداق تاریخی آن قابل بررسی و تحقیق می‌باشد. چه در مورد قوم نوح و چه اقوام بعدی.

از جهات دیگری نیز این دو سوره مشابهت‌هایی دارند بطوریکه همواره سوره نوح به‌عنوان مصداقی تاریخی تجربه‌ای واقعی را برای اثبات اصول ارائه شده در سوره معارج مطرح می‌نماید. از جمله موضوع انزجار و فرار کافران را از شنیدن حرف حق. اینهم یک

۱. در همین سوره کوچک معارج ۴ مرتبه کلمه عذاب به‌کار رفته است که بطور نسبی بی‌نظیر یا کم‌نظیر در قرآن است.

۲. در همین سوره مجموعه آیات ۱۹ تا ۳۵ که گروه مستقلی را در معرفی «مصلین» تشکیل می‌دهد، از جمله ویژگی‌های مصلین را تصدیق روز جزا و هراس از عذاب پروردگار و غیرایمن دانستن آن شمرده است: والذین يصدقون بيوم الدين - والذین هم من عذاب ربهم مشفقون - ان عذاب ربهم غیر مأمون.

اصلی است که عناد و دشمنی با حق ممکن است تا آنجا برسد که انسان داروی شفا بخش خود را سم مهلک تصور کرده از آن بگریزد! در سوره معارج چنین حالتی را از کافران معاصر پیامبر نشان می دهد که چگونه از چپ و راست همچون استرانی که از حمله شیر رمیده باشند گروه گروه از نزد پیامبر رم می کردند!

فمال الذین كفروا قبلک مهطعین - عن الیمین و عن الشمال عزیزین.

و برای آنکه نشان داده شود چنین موضع گیری و عکس العملی تازگی نداشته و اختصاص به پیامبر خاتم ندارد، بلکه معاصرین اولین پیامبر اولی العزم نیز چنین حرکاتی از خود نشان می دادند، سوره نوح مصداق آنرا از زبان نوح به درگاه الهی در شکوه از قومش بیان می نماید: (فرار از دعوت - انگشت در گوش نهادن و جامه بر سر کشیدن).

قال رب انی دعوت قومی لیلاً و نهاراً - فلم یزدهم دعائی الا فراراً - و انی کلمات دعوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی اذانهم و استغشوا ثیابهم و اصرروا و استکبروا استکباراً.

نکته دیگری که در هر دو سوره به چشم می خورد توجه دادن کافران به مسئله آفرینش انسان از نطفه ای ناچیز و طی مراحل رشد و کمال آن است تا به خود بیایند و منشأ خود را بخاطر آورده از غرور دست بکشند.

معارج (۲۹) کلا انا خلقناهم مما یعلمون.

نوح (۱۳ و ۱۴) ما لکم لایرجون لله و قاراً - و قد خلقکم اطواراً.

تدبّر در مراحل رشد و کمال نطفه از زمان جنینی تا خروج طفل از رحم مادر، حرکت هدفدار و غایت مطلوبی را نشان می دهد که در هر پدیده ای به چشم می خورد. اگر کوچکترین عیب و نقصی در نطفه یا خللی در کروموزوم های آن باشد، نوزاد ناقص الخلقه و عقب افتاده و معلولی بدنیا خواهد آمد که موجب «عذاب» خود و والدینش خواهد گردید. چگونه ممکن است برای روح انسان چنین قانونمندی حاکم نباشد و عدم انطباق با قوانین جهان شمول و مشیت خالق آنرا دچار عوارض و عذاب بعدی نکند؟ دنیا نیز برای آخرت حکم «رحم» را دارد که مهد رشد و کمال انسان برای وارد شدن در قرارگاه واقعی و ابدی خویش می باشد.